

سرنگونی شاه: اثر عوامل داخلی و خارجی

نوشتۀ معلم شهید هرمز گرجی بیانی



اشاره:

حمله نیروهای رژیم نوپای جمهوری اسلامی به کردستان و سالروز صدور فرمان خمینی به مقاومت مردمی پاوه در استان کرمان، هرساله یادآور ۱۱ انقلابی کمونیست است که در روز ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ به دستور صادق خلخالی و علی رازی زاده و با مشارکت فالانترهای بدنام محلی در زندان دیزل آباد کرمانشان تیرباران شده و جان خود را در راه آرمان های خلقی شان فدا کردند. در این میان هرمز گرجی بیانی معلم خوشنام و محبوب دبیرستان های کرمانشان و فعال سیاسی انقلابی کمونیست جایی ویژه در ذهن مردم کورد

داشته‌است و تا امروز نام وی سمبلی از جان‌فدایی در راه آرمان-های برابری‌طلبانه خلق کورد در برهه انقلاب بهمن بوده‌است. اهمیت نقش گرجی‌بیانی در میان نیروهای انقلابی کرماشان را از اینجا می‌توان دریافت که حاکم شرع کرماشان او را «مغز متفکر مخالفان» در منطقه غرب کشور دانسته‌بود که «حرف‌هایش از گلوله هم بدتر بود»! نوشتار زیر به قلم گرجی‌بیانی در فروردین ۱۳۵۸ و در زمانی نوشته‌شده که سردرگمی ناشی از تغییر رژیم در تحلیل و رفتار بخش عظیمی از نیروهای چپ ایجاد شده و رژیم نیز به دنبال تحمیل قدرت خود به مردم از طریق فراندومی‌نمایشی بوده‌است. این یادداشت در نشریه‌ای با عنوان «فصلی در گل‌سرخ»، شماره اول به چاپ رسیده که به سردبیری «عاطفه گرگین» و توسط «انتشارات نگاه» در تهران در سال ۱۳۵۸ منتشر شده و چاپ آن پس از شهادت گرجی‌بیانی صورت گرفته‌است. در این نوشتار گرجی‌بیانی تلاش می‌کند تغییر رژیم در ایران را بر اساس گرایش‌های موجود در جناح‌بندی سیاست حزبی آمریکا تحلیل کند و میان تحلیل کلان امپریالیسم در سطح بین‌المللی و تحلیل نیروهای سیاسی داخلی در سطح ملی پیوندی برقرار کند. این یادداشت همچنین موضع گرجی‌بیانی را در درون «سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران» آشکارتر می‌کند و پرده از گرایش او

به خط بیژن جزنی برمی دارد و البته باید گفت گرایش او به مشی جزنی با مرزبندی قاطع با حزب توده و خرده بورژوازی ملی همراه بوده و به همین دلیل می باید مشی او را موضعی مستقل در درون سازمان دانست که در چارچوب خط کشی هایی که بعداً در جریان انشعابات این سازمان به وقوع پیوست نمی گنجد. این یادداشت را در چهل و یکمین سالگرد شهادت گرجی بیانی و ده انقلابی دیگر (اصغر بهبود، حسین شیبانی، محمد عزتی، محمدجعفر عزیزی، هوشنگ عزیزی، مظفر فتاحی، محمد محمودی، یدالله محمودی، آذرنوش مهدویان و عبدالله نوری) در زندان دیزل آباد کرمانشان همزمان با هجوم نیروهای ضدانقلاب به مقاومت مردمی پاوه با این امید باز نشر می کنیم که نسل جوان و بانگیزه کنونی از تجربیات متفکران انقلابی نسل گذشته بهره مند شده و ضمن درک واقعیت های تاریخی انقلاب خلق ها در بهمن ۱۳۵۷ - در زمانه ای که ضدانقلاب حاکم تلاش می کند جای شهید و جلاد را عوض کند - با چشمانی بازتر در راستای پیشبرد جنبش انقلابی کنونی خلق های ایران گام بردارد.

۲۸ مرداد ۱۳۹۹

سرنگونی شاه: اثر عوامل داخلی و خارجی^۱

هرمز گرجی‌بیانی

مقاله «سرنگونی شاه ...» نوشته رفیق مبارز شهید هرمز گرجی‌بیانی است که چند ماه پیش توسط جنایتکاران رژیم در کردستان تیرباران شد. یادش گرامی باد.

بدون ارائه طرحی که بتواند جوابگوی مسائلی باشد که منجر به سرنگونی شاه شد، تشخیص موقعیت کنونی و در نتیجه تشخیص

^۱ گرجی بیانی، هرمز، «سرنگونی شاه: اثر عوامل داخلی و خارجی»، در نشریه «فصلی در گلسرخ»، شماره ۱، به سردبیری عاطفه گرگین، تهران: انتشارات نگاه، چاپ اول: ۱۳۵۸؛ ص ۴۴-۵۲.

وظایف مبرم نیروهای انقلابی در زمان حاضر و در آینده قابل پیش-بینی امری محال خواهد بود.

ارائه طرح‌های کلی و قالبی حداقل منجر به انحرافات تاکتیکی خواهد شد که اجباراً در برنامه‌های درازمدت گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی اثر قاطع خواهد گذاشت. نیروهای انقلابی باید بدون هرگونه ساده کردن موضوع نظریه‌ای ارائه دهند که بتواند به همه مسائل مطرح شده در جنبش جواب درست بدهد. واضح است نظریه‌ای درست‌تر است که بتواند به مسائل بیشتری جواب درست بدهد و بر مبانی علمی تکامل تاریخی استوار باشد.

ما هم به سهم خود در این راه گام برخواهیم داشت.

می‌پذیریم که عوامل داخلی در یک پروسه تکاملی نقش تعیین-کننده دارند و عوامل خارجی فقط در تند یا کند کردن حرکت مؤثراند. پس ضروری است تشخیص داده شود چه عواملی داخلی و چه عواملی خارجی هستند.

بدون شک داخلی یا خارجی بودن یک عامل را در تحولات یک جامعه مرزهای جغرافیایی تعیین نمی‌کند، همچنین عاملی که در یک دوران، خارجی محسوب می‌شد ممکن است در دوران دیگری

داخلی به حساب آید. از طرفی داخلی یا خارجی دانستن یک عامل بستگی دارد به اینکه یک پدیده را در چه محدوده‌ای می-خواهیم بررسی کنیم، برای مثال اگر تحولات اخیر ایران را فقط در محدوده داخلی ایران بررسی کنیم شاید به نظر برسد تضاد درونی امپریالیزم عامل خارجی است، ولی بررسی حوادث اخیر ایران جدا از این تضاد خود یک بررسی غیردیالکتیکی است. نمی‌توان این تحولات را فقط در درون مرزهای جغرافیایی ایران بررسی کرد. بنابراین تضاد درونی امپریالیزم برای تحولات اخیر ایران امری داخلی است، اگرچه این تضاد، تضاد عمده جامعه ما نیست ولی نباید نادیده گرفته شود.

تا پایان جنگ جهانی دوم تضاد عمده درونی امپریالیزم، تضاد بین امپریالیست‌های کشورهای مختلف با یکدیگر بود. در آن مرحله رشد امپریالیستی، این تضاد به صورت آشتی‌ناپذیر ظاهر شد و همراه با بحران‌های کلی سرمایه‌داری جنگ امپریالیستی دوم برای حل این تضاد آشتی‌ناپذیر به صورت غیرقابل اجتناب درآمد. آیا تضاد درونی امپریالیزم به همان شکل باقی مانده است؟ بدون شک نه، تضاد درونی امپریالیزم را امروز به دو شکل زیر می‌توان تقسیم کرد:

۱- تضاد بین جناح صنایع نظامی و کارتل‌های بزرگ نفتی از یک طرف و صنایع مصرفی و شرکت‌های کوچک نفتی و بانکداری از طرف دیگر. آیا این تضاد عمده و آشتی‌ناپذیر است؟ جواب مثبت است، زیرا منافع جناح نظامی در جنگ و منافع جناح دیگر در صلح تأمین می‌شود، جنگ و صلح آشتی‌ناپذیراند. آیا این دو جناح در مواردی می‌توانند متحد شوند؟ جواب مثبت است، در برابر جنبش‌های ملی و آزادیبخش و جنبش‌های کارگری متحد می‌شوند.

۲- تضاد بین نمایندگان هر جناح در کشورهای مختلف، مثلاً جناح صنایع مصرفی ژاپن یا جناح صنایع مصرفی انگلیس، آیا این تضاد عمده و آشتی‌ناپذیر است؟ جواب منفی است، زیرا عملاً این قدرت‌ها به هم پیوند خورده‌اند و در مقابل دشمن مشترک - پرولتاریای متحد جهان و جناح نظامی امپریالیزم - متحداند. همچنین است در مورد نمایندگان جناح نظامی در کشورهای مختلف امپریالیستی. در اثر رشد باز هم بیشتر امپریالیزم این تضاد که زمانی تضاد عمده درونی امپریالیزم بود به کلی از بین می‌رود. دو جناح امپریالیزم در آمریکا به صورت احزاب جمهوری‌خواه و دموکرات و در انگلستان به صورت احزاب محافظه‌کار و کارگر شکل

می‌گیرد. حزب جمهوری‌خواه آمریکا نماینده جناح نظامی و کارتل‌های نفتی است و حزب دموکرات نماینده جناح صنایع مصرفی، شرکت‌های کوچک نفتی و بانکی است.

تا پیش از تحولات اخیر، تضاد عمده داخلی کدام بوده‌است؟ در تشخیص تضاد عمده جامعه ما عموماً گفته می‌شد تضاد بین زحمتکشان، خرده‌بورژوازی و سرمایه‌داری ملی (به صورت فردی) از یک طرف و سرمایه‌داری وابسته و نماینده آن دربار و امپریالیزم جهانی به سرکردگی آمریکا از طرف دیگر تضاد عمده است. در این تشخیص، تضاد بین دربار و سرمایه‌داری وابسته و همچنین در سطح جهانی تضاد عمده درونی امپریالیزم - جناح صنایع نظامی و جناح صنایع مصرفی - نادیده گرفته می‌شد و بر این مبنی امکان حرکت خودبه‌خودی مردم که در موقع ظاهر شدن جدل جناح‌های متضاد و در نتیجه تضعیف قدرت پلیس حاکم و کم شدن فشار به توده‌ها فراهم می‌شود، قابل پیش‌بینی نبود. به همین دلیل است که همه سازمان‌ها و گروه‌های انقلابی غافلگیر شدند و با تعجب و سردرگمی نظاره‌گر عقب‌ماندگی پیشاهنگ از توده بودند؛ و این خود می‌رساند که این نوع برخورد سطحی به تضاد عمده جامعه و ساده کردن مسائل به صورت نسخه‌های قالبی، چه

عواقبی به بار خواهد آورد. وقتی شرایط عینی انقلاب موجود باشد باید در هر زمان منتظر حرکت خودبه‌خودی توده‌ها بود. در این شرایط حتی حوادث نسبتاً کوچک هم می‌توانند این حرکت را به وجود بیاورند چه رسد به ظاهر شدن جدل جناح‌های متضاد امپریالیزم در ایران.

شاه به عنوان عامل حزب جمهوری‌خواه در تمام دوران قدرت جمهوری‌خواهان، قدرتمند و بلامنازع بود. در مورد وابستگی شاه به حزب جمهوری‌خواه همین بس که برای پیروزی نیکسون و فورد سرمایه‌گذاری می‌کرد و قسمت اعظم درآمد از فروش نفت را به خرید سلاح‌های آمریکایی و شرکای انگلیسی آن‌ها اختصاص می‌داد و نفت عمدتاً به کارتل‌های بزرگ نفتی فروخته می‌شد. در زمان کِنْدی قدرت شاه رو به تضعیف نهاد و گروه امینی-ارسنجانی و جناح‌هایی از جبهه ملی (نمایندگان سرمایه‌داری وابسته) قدرت گرفت. در این زمان خرید سلاح‌های آمریکایی قطع شد و سلاح از شوروی خریداری گردید. اصلاحات ارضی جهت ایجاد بازار مصرف عمده در ده و نیروی کار ارزان جهت گسترش صنعت مونتاژ با این زمینه قابل تعبیر است. کوشش برای کودتا توسط قره‌نی و بدون مجازات ماندن او نیز بر همین روال است.

بعد از به قدرت رسیدن مجدد جمهوری خواهان مراحل بعدی اصلاحات ارضی چندان پیگیری نشد. قدرت شاه روزه روز افزایش یافت و در تمام دوران نخست وزیری هویدا عامل دیگر حزب جمهوری خواه بین دولت و شاه هیچ اختلافی وجود نداشت و این همان چیزی است که به تعبیر جزنی، تغییر حکومت اشرافی به قدرت مطلقه شاه است. در تمام این مدت خریدهای نظامی روزه-روز افزایش یافت. با به قدرت رسیدن مجدد دموکرات ها می بایست قدرت شاه به عنوان عامل جمهوری خواهان تضعیف و در نهایت نابود شود. آموزگار اولین مهره دموکرات ها در این زمان است. اختلاف شاه و دولت که دقیقاً قابل درک بود، در حقیقت اختلاف دو جناح امپریالیزم بود. در این زمان، در سیاست خارجی آمریکا مسئله تحریم صدور اسلحه به ایران، ترکیه و پاکستان، و تضعیف پیمان های نظامی به ضرر جمهوری خواهان و به نفع دموکرات ها مطرح می شود. همچنین است کوشش کارتر در مورد صلح اعراب و اسرائیل و در سطح کلی مسئله حقوق بشر کارتر. روی کار آمدن شریف امامی مهره شناخته شده دموکرات ها و کوشش در راه افشاگری فساد دربار با شعار فضای باز سیاسی و در پوشش آزادی مطبوعات و رادیو و تلویزیون همه در جهت خواست دموکرات ها است. از طرفی قدرت گرفتن دموکرات ها معنی اش نابودی کامل

جمهوری خواهان نیست و آن ها به کمک عوامل نظامی شان با ایجاد محیط نظامی و کشتار وحشیانه مردم در روز هفدهم شهریور در مقابل دموکرات ها مقاومت می کنند. دربار تصمیم به مقابله می گیرد و کابینه نظامی تشکیل می دهد، در مقابل خلق به-پاخاسته، کابینه نظامی کاری از پیش نمی برد. دموکرات ها بختیار را روی کار می آورند و انتظار دارند توسط او شاه را برکنار نمایند. در این زمان جنبش به اوج خود رسیده است و نیروهای متحد داخلی به رهبری روحانیون رادیکال می توانند برخلاف خواست دموکرات ها دولت بختیار را سرنگون کنند. دموکرات ها مقاومت زیاد نشان نمی دهند، کشمکش بین بختیار و جناح مذهبی به نفع دموکرات ها نبود، نه به این دلیل که از رشد نیروهای چپ در هراس بودند، بلکه از کودتا توسط جمهوری خواهان می ترسیدند، کودتایی که طرح آن ریخته شده بود و توسط خسرو داد، رحیمی، جعفریان، ناجی و ... اجرا می شد. از طرفی سازش بین خرده-بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی کمپرادور هدف نهایی دموکرات-هاست. دموکرات ها عملاً با تقویت دولت موقت در مقابل نیروهای مترقی از یک طرف و تکیه بر اقتصاد تک محصولی ایران و در نتیجه احتیاج شدید به کمک های اقتصادی از طرف دیگر، نفوذ خود را روزه روزه بیشتر می کنند. اینک جا دارد همه گروه ها و سازمان های

مترقی علت ضعف نیروهای چپ را در کنترل رهبری به دور از هر گونه تعصب خشک گروهی بررسی کنند و مطمئن باشند بدون تجزیه و تحلیل دقیق انحرافات گذشته، نمی‌توانند راهی درست برای آینده بیابند. تقریباً در همه گروه‌های صنفی، نیروهای چپ مبارزه را شروع کردند و در شرایط سخت مبارزه را پیش بردند، ولی بعد از رشد مبارزه در همه گروه‌ها رهبری از دست آن‌ها خارج شد. علت چیست؟

علت خارجی این است که دموکرات‌های آمریکا مبارزه علیه دربار را با مبارزه علیه نیروهای چپ همراه کردند و این مبارزه را تبلیغی نه نظامی پیش بردند، چون پی به اهمیت و ارزش کار تبلیغی در مقابل نظامی برده‌بودند. البته زمینه مساعدی برای آنها وجود داشت و آن مبارزه تبلیغی و نظامی بیست و پنج سال گذشته بود. زمینه مساعد برای رژیم سابق توسط رهبری فرصت‌طلبانه و تسلیم‌طلبانه حزب توده فراهم شده بود. و امروز هم کمیته مرکزی حزب توده با ادامه روش گذشته زمینه مساعدی برای مبارزات ضد کمونیستی امپریالیزم و ارتجاع فراهم می‌کند.

علت داخلی ضعف نیروهای چپ که عامل اصلی است، عدم درک این واقعیت است که بدون نشر وسیع مارکسیسم در بین توده‌ها و

در درجهٔ نخست طبقهٔ کارگر، و بدون ایجاد زمینهٔ مساعد برای ایجاد حزب طراز نوین طبقهٔ کارگر هر جنبش خودبه‌خودی خلق توسط میوه‌چینان انقلاب به انحراف کشیده خواهد شد. تنها صبر و پشتکار انقلابی است که می‌تواند رهنمای پیشاهنگ در راه رهایی طبقهٔ کارگر و اجتناب از کارهای عجولانه و غیراصولی او باشد.

در زمینهٔ این نوع بررسی بعضی از رفقا تا کنون پرسش‌هایی مطرح کرده‌اند. به آن‌ها جواب می‌دهیم.

دموکرات‌ها برای سرنگونی شاه چرا از مردم استفاده کردند؟

جواب مسئله در دو موضوع نهفته است:

۱- چون حدود چهارده سال قدرت در دست جمهوری خواهان بوده، ارتش از عوامل دموکرات‌ها تصفیه شده بود و امکان کودتا توسط دموکرات‌ها وجود نداشت، اگرچه از آغاز به قدرت رسیدن دموکرات‌ها مهره‌هایی مانند قره‌باغی به سرعت رشد کردند تا در صورت ضرورت از آن‌ها استفاده شود.

۲- وجود شرایط عینی انقلاب که باعث می‌شود در کمترین فرصت توده‌های مردم به حرکت خودبه‌خودی دست بزنند.

با این تعبیر در اثر این تغییرات چه انتظاراتی باید داشته باشیم؟

۱- در روابط تجاری خرید سلاح باید قطع شود. روابط اقتصاد مصرفی توسعه یابد، کارشناسان نظامی بروند، کارشناسان اقتصادی و صنعتی و کشاورزی و مالی بیایند، فروش نفت به شرکت‌ها و کارتل‌های بزرگ نفتی قطع یا محدود شود و در عوض نفت به شرکت‌های کوچک نفتی (مربوط به دموکرات‌ها) فروخته شود.

۲- ارتش باید از عوامل جمهوری خواهان پاک شود (امیران ارتش بازنشسته شوند) و شرایطی پیش آید که امکان کودتا وجود نداشته باشد، فرماندهان ارتش عموماً از دموکرات‌ها باشند (قره-باغی)، البته جمهوری خواهان بیکار نخواهند نشست و کوشش خواهند کرد مهره‌هایی را در ارتش حفظ کنند و در موقع مناسب از آن‌ها استفاده کنند، مانند «توکلی». دموکرات‌ها هم توسط عوامل خودشان مانند «شانمن» دست آن‌ها را رو خواهند کرد. در هر صورت ارتش باید تضعیف شود ولی در حدی که بتواند با نیروهای مترقی مبارزه کند باقی بماند.

۳- در روابط خارجی با تمام وابستگان دموکرات‌ها روابط حسنه خواهد داشت. اتحاد شوروی هم که مدت‌هاست از قید

انترناسیونالیزم پرولتری رها شده، دموکرات‌ها را به جمهوری-خواهان ترجیح می‌دهد و در نتیجه دولت منتخب آن‌ها را تأیید می‌کند. «اکنون می‌توان بهتر درک کرد چرا حزب توده به جمهوری اسلامی رأی می‌دهد».

دورنمای آینده چگونه خواهد بود؟

پیش‌بینی حوادث آینده اصولاً امکان‌پذیر نیست، زیرا وضع کشور ما چنان نامتعادل است که چه بسا حوادث غیر قابل پیش‌بینی بتواند در اوضاع تغییر کلی بدهد. در هر صورت بحران‌های اقتصادی و افزایش بیکاری در آینده نزدیک به نمایان گشتن مجدد شرایط عینی انقلاب کمک خواهد کرد. اگر همچنان دموکرات‌ها سر کار باشند، کوشش خواهند کرد از این بحران بکاهند و چون خرید سلاح قطع می‌شود، امکان توسعه صنعت و کشاورزی وجود دارد. دموکرات‌ها کوشش خواهند کرد از هر گونه برخورد منطقه‌ای جلوگیری کنند و آرامش نسبی به وجود آورند. در راه مبارزه با کمونیسم، دموکرات‌ها کوشش خواهند کرد با از بین بردن زمینه فعالیت و تبلیغات گسترده ضد کمونیستی از رشد گرایش‌های مارکسیستی جلوگیری کنند. ایجاد سازمانی جهت مبارزه با

کمونیسم (مانند سازمان امنیت) حتمی است، اگرچه فعالیت این سازمان کمتر جنبه نظامی خواهد داشت.

اگر در آینده قدرت به دست جمهوری خواهان بیفتد، در راه تغییر رژیم ایران کوشش خواهند کرد. اگر در ارتش قدرت کافی داشته باشند، دست به یک کودتای نظامی اسلامی تحت عنوان مبارزه با کمونیسم خواهند زد. در غیر این صورت با به راه انداختن جنگ‌های منطقه‌ای تحت عنوان گسترش اسلام و مبارزه با کمونیسم در منطقه هدف‌های خود را دنبال خواهند کرد. در این زمان هم سازمان ضد کمونیستی وجود خواهد داشت که بیشتر از طریق فشار نظامی و ترور اقدام خواهد کرد.

با توجه به مطالب فوق وظیفه مارکسیست-لنینیست‌ها در شرایط کنونی چه خواهد بود؟

ایجاد گروه‌های تبلیغی و توجیهی کاملاً مخفی مطابق تجربیات به دست آمده در ده سال گذشته. این گروه‌ها نباید به صورت محافل دوستانه و روشنفکری باشد، رشد گروه کنترل شده باشد و فقط تا حدی پیش برود که یک گروه خودکفا گردد. تدارک و کار نظامی در گروه اهمیت درجه یک داشته باشد، در حالی که ارتباط خارجی گروه که از نظر گسترش اهمیت دارد، کار تبلیغی خواهد بود. گروه

در سازمان‌های سیاسی صنفی نفوذ خواهد کرد و در صورت امکان آن‌ها را به وجود خواهد آورد. اساس فعالیت خارجی گروه تشکیل سندیکاها، کارگری و انجمن‌های دهقانی خواهد بود.

در سطح کار علنی، گرفتن امتیازاتی مانند آزادی احزاب، آزادی بیان، آزادی عقیده و ... خواهد بود.

افشای سازش بین خرده‌بورژوازی لیبرال و بورژوازی کمپرادور با طرح شعارهای افشاکننده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مثلاً می‌دانیم یکی از علل عمده گرایش مردم به مذهب در جنبش اخیر این است که با شعارهای خلقی ظاهر شد که طبقه حاکم کنونی نمی‌تواند از عهده آن‌ها برآید. نباید بگذاریم آن شعارها فراموش شود. مثلاً در مورد بانک‌ها قول داده شده بود رباخواری از بین برود. در ارتباط با این موضوع باید مطرح شود «بدهکاران به بانک‌ها فقط اصل وام را بپردازند و ربح بانکی از آن‌ها گرفته نشود»، نه اینکه بگوییم «کلیه دیون و تعهدات مالی ... باید لغو شود». چون این شعار فقط نیروهای آگاه را جذب می‌کند نه توده مردم را. باید قول‌ها و گفته‌های خلقی رهبری جنبش را با اشاره به تاریخ مطرح شدن آن تکرار کرد و انجام آن‌ها را خواستار شد. باید شعارهایی را که در تظاهرات به صورت همه‌گیر مطرح می‌شد دوباره مطرح کرد.

البته شعارهایی که امکان عملی شدن آن‌ها در زمان کوتاه وجود دارد.

باید یادآوری شود وقتی مردم می‌گفتند جمهوری اسلامی، در همان زمان جامعه بی طبقه در نظرشان بود. باید از دولت بخواهیم اقدامات خود را در راه رسیدن به این هدف انجام دهد و افشا کنیم اقداماتی را که جامعه را از این هدف دور می‌کند. البته این مطالب در سطح کلی کشور بود، در مناطق مختلف بر حسب شرایط شعارهای مناسب باید مطرح گردد.

سازمان‌ها و گروه‌های مترقی در جهت اتحاد بر محور مارکسیسم-لنینیسم و منافع خلق بکوشند و در مقابل مشی انحرافی و سازشکارانه قاطعانه عمل کنند و در برخورد با حزب توده و در درجه اول کادر رهبری حزب و انحرافات ایدئولوژیک حزب قاطع و کوشا باشند.

بررسی اینکه انقلاب آینده ایران چه نوع خواهد بود، و کوشش در راه آماده ساختن جامعه از کارهای اساسی سازمان‌های مارکسیستی است. با توجه به اینکه مدت‌هاست رسالت انقلابی بورژوازی ملی همراه با خود آن تمام شده است، انقلاب آینده باید به رهبری طبقه کارگر و برای ایجاد حاکمیت این طبقه صورت

گیرد. مطرح شدن مرحله انقلاب بورژوا دموکراتیک یعنی نسخه- برداری غلط از انقلابات کشورهای دیگر بدون شناخت رشد امپریالیزم و نابودی کامل بورژوازی ملی تقریباً در همه کشورهای تحت نفوذ امپریالیزم، پیوند دادن انقلاب آینده ایران با انقلابات دیگر جهان به خصوص در منطقه یکی از شرایط عمده پیروزی انقلاب آینده ایران است.

گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی باید بتوانند با نفوذ در نیروهای جوان ارتش سازمان‌های نظامی آینده را پی‌ریزی کنند.

در هر صورت برنامه‌های اساسی باید درازمدت و مبتنی بر صبر انقلابی پرولتری باشد، نه بر عجله بی‌ریشه خرده‌بورژوازی؛ البته معنی مطلب فوق سر به لاک خود فروبردن و دنباله‌روی از مشی حزب توده نیست.

تجربیات متعدد و دردناک گذشته اجازه انحرافات دیگری را به گروه‌های انقلابی نمی‌دهد و دادگاه خلق همه گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی را که باز هم دچار انحرافات خرده‌بورژوازی و روشنفکری یا سازشکارانه بشوند محکوم خواهد کرد و این نوع گروه‌ها و سازمان‌ها را به عنوان پیشاهنگ خلق نخواهد شناخت.

هرمز گرجی بیانی

فروردین ۱۳۵۸

هرمز گرجی بیانی

سرنگونی شاه: اثر عوامل داخلی و خارجی / نوشتهٔ معلم شهید هرمز گرجی بیانی

بازنشر در ۲۵ مرداد ۱۳۹۹